

## نقل قول هنری در شعر حافظ

علیرضا فولادی\*

### چکیده

با همه کوشش‌های اهل بلاغت در شناخت شگردهای ادبی، هنوز برخی از آنها ناشناخته مانده‌است. مقاله حاضر به معرفی یک شگرد ادبی از این دست با نام «نقل قول هنری» می‌پردازد و چند و چون آن را در شعر حافظ بررسی می‌کند. نقل قول هنری چیست، هنری بودن آن چگونه رخ می‌نماید و گونه‌های آن کدام‌اند؟ این مقاله پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها را بر عهده دارد. روش ما برای این منظور، روش توصیفی با رویکرد ساخت‌گرایانه بوده است. از مجموع این بررسی چنین نتیجه می‌گیریم که نقل قول‌های هنری حافظ به تبع اعتدال‌گرایی او عموماً در دو سویه روایی و شعری سیری معتدل را پشت سر گذاشته‌اند و در این دو سویه، به اقتضای حال، با عناصر راوی، فضا، زمان، مکان، توصیف، شخصیت، گفتمان، رویداد و تعلیق و آرایه‌های مجاز، تشبیه، اسلوب معادله، استعاره، تشخیص، متناقض‌نما، کنایه، جناس، واج‌آرایی، تنسیق‌الصفات، ایهام، استخدام، مراعات‌النظیر، تضاد، تلمیح، ارسال‌المثل، تضمین، تلمیع، اغراق، طنز، اسلوب‌الحکیم، دلیل عکس، حسن مطلع، ردالمطلع و حسن مقطع پیوند خورده‌اند. همچنین نمونه‌های این شگرد در دیوان وی، به اعتبارهای مختلف، تقسیمات متفاوتی مانند بی‌واسطه/باواسطه، گفتاری/نوشتاری، مستقیم/غیرمستقیم، به عبارت/به مضمون، یک‌مصراع/یک‌بیتی/دوبیتی/سه‌بیتی/چهاربیتی/پنج‌بیتی و واحد/متعدد را برمی‌تابند.

واژگان کلیدی: حافظ، روایت، شعر، شگردهای ادبی، نقل قول هنری.

### مقدمه

شگردهای ادبی از جهتی بر دو دسته‌اند: یک دسته شگردهایی که در کتاب‌های بلاغی آمده‌اند و دسته دیگر شگردهایی که با وجود کاربرد در شعر شاعران، تاکنون اهل بلاغت به آن توجه نکرده‌اند. زیبایی و بسامد برخی از این شگردها در دسته اول، چندان نیست که شایان توجه باشند و این واقعیت، به درستی سبب انتقاد نیز شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۹۳-۲۹۴)، اما نمی‌توان انکار کرد که بی‌توجهی به بعضی دیگر از آنها در دسته دوم هم، نتیجه غفلت اهل بلاغت بوده است. این مقاله به معرفی یکی از شگردهای این دسته می‌پردازد. این شگرد را «نقل قول هنری» می‌نامیم و اجمالاً منظور از آن، نقل‌قولی است که ساخت ادبی پذیرفته باشد و نمونه‌اش در شعر زیر از سعدی به چشم می‌خورد:

آن شنیدستی که در اقصای غور      بارسالاری بیفتاد از ستور  
گفت: «چشم تنگ دنیا دوست را      یا قناعت پر کند یا خاک گور»

(سعدی، ۱۳۶۲: ۱۰۹)

نقل قول هنری در طبقه‌بندی شگردهای ادبی، قاعدتاً باید جزء طبقه شگردهای نحوی قرار گیرد؛ زیرا ساخت نحوی «نقل قول» دارد. از شگردهای دیگر این طبقه، برای نمونه، استثنای منقطع است که در آن، ساخت نحوی «استثنای منقطع»، به کار پاره‌ای آرایه‌های شعری می‌آید (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۵۰) و البته بهتر است آن را نیز «استثنای منقطع هنری» بخوانیم تا از استثنای منقطع عادی تمایز یابد. بر این پایه، شگردهایی مانند استتباع (همایی، ۱۳۷۱: ۳۲۴-۳۲۶)، حسن تعلیل (همان: ۲۶۰-۲۶۱)، حسن طلب (همان: ۳۱۶-۳۱۷) و... هم در چنین طبقه‌ای می‌گنجد. بی‌گمان طبقه‌بندی سنتی شگردهای ادبی، جواب‌گوی این موارد نیست و بدین دلیل، طبقه‌بندی جدیدی از آنها لازم می‌نماید (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۲۳).

به هر حال، مقاله حاضر طی چهار بخش، چند و چون نقل قول هنری را در شعر حافظ بررسی می‌کند، چون بسامد و زیبایی آن در شعر او چندان است که توجه ما را برانگیزد و از بیت زیر، ایهاماً چنین بر می‌آید که وی با نام نقل قول نیز آشنایی دارد:

«نقل» هر جور که از خلق کریمت کردند      «قول» صاحب‌غرضان است تو آنها نکنی  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۴۰)

روش ما برای این منظور، روش توصیفی با رویکرد ساخت‌گرایانه خواهد بود. البته نقل‌قول هنری در شعر شاعران دیگر، به ویژه شاعران سبک عراقی و به خصوص سعدی هم کاربرد بسیار یافته است و حتی بزرگ‌ترین مثنوی عرفانی ما با این‌گونه نقل‌قول آغاز می‌شود:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند      از جدایی‌ها شکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند      از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند...  
(مولوی، بی‌تا: دفتر اول، ابیات ۱-۲)  
برای حفظ تمرکز، به بررسی این موضوع در شعر حافظ بسنده می‌کنیم.

### ساخت زبانی

منابع ما در باره نقل‌قول<sup>۱</sup>، ناچیز است و به برخی کتاب‌های آیین نگارش (ادیب سلطانی، ۱۳۷۱: ۲۰۹-۲۱۰؛ غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱، ۴۴-۴۵ و ۵۱-۵۳) محدود می‌ماند. با این حال، گستردگی کاربرد نقل‌قول، از گذشته‌های دور تا کنون، در زبان محاوره، زبان دین، زبان علم، زبان ادبیات و زبان رسانه جایی برای نادیده انگاشتن آن باقی نمی‌گذارد.

ساخت زبانی نقل‌قول، یک ساخت نحوی است که در آن، سه سازه اصلی، به صورت «نهاد + گزاره + وابسته»، کنار یکدیگر می‌نشینند و ساختی اسنادی می‌سازند:

جمشید + گفت + دنیا ارزشی ندارد

در اینجا، منظور از نهاد، فاعل یا مستدالیه یا قائل است؛ منظور از گزاره، فعل یا مسند یا ادات نقل و منظور از وابسته، مفعول یا قول. در نقل‌قول، امکان وقوع فرایندهای زیر وجود دارد:

- کاهش (حذف) نهاد یا گزاره آن.
- افزایش (اضافه) توابع به هر یک از سازه‌ها و کل آن یا حرف ربط «که» میان گزاره و وابسته آن.
- دگرگونی (ابدال) سازه‌های آن.
- جابه‌جایی (قلب) سازه‌های آن.

1. Quotation.

نمونه زیر برخی از این فرایندها را به نمایش می‌گذارد:

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیرزد سرای سپنج

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۵۷)

در این نمونه، «جمشید»، نهاد است و «با تاج و گنج»، تابع آن و «گفت»، گزاره است و «چه خوش»، تابع آن و «یک جو نیرزد سرای سپنج»، وابسته است و «که» حرف ربط میان گزاره و آن. پس در اینجا افزایش (توابع و حرف ربط «که») و جابه‌جایی (نهاد و گزاره) روی داده است، ضمن اینکه ممکن بود با کاربرد «بیا بشنو از شاه...» به جای «چه خوش گفت جمشید...»، کاهش (گزاره) و دگرگونی (نهاد) نیز اتفاق بیفتد. ناگفته نماند که ساخت اسنادی نقل‌قول، امکان تحویل به ساخت ترکیبی را هم داراست و با این کار، از گروه اسمی (باطنی، ۱۳۷۳: ۱۳۷-۱۷۰) سر برمی‌آورد:

گفته جمشید که دنیا ارزشی ندارد....

البته چه‌بسا چنین کاری، تنها میان نهاد و گزاره و با افزایش حرف اضافه «به» به آغاز آنها پیش می‌رود که در این صورت، از گروه قیدی (همان: ۱۷۱-۱۷۷) سر برمی‌آورد:

به گفته جمشید: دنیا ارزشی ندارد.

### ساخت ادبی

نقل‌قول هنری، نقل‌قولی است که ساخت ادبی و به تبع آن، کارکرد ادبی پذیرفته باشد. ساخت ادبی این شگرد، در وهله اول، مبتنی بر سویه روایی آن است، اما وقتی به عرصه شعر پامی‌گذارد، در وهله بعد، سویه شعری نیز می‌پذیرد و ممکن است مبتنی بر یکی از این دو سویه یا هر دو آنها باشد.

نمونه زیر، برجستگی سویه روایی این گونه نقل‌قول را به خوبی نشان می‌دهد:

دوش در خیل غلامان درش می‌رفتم گفت ای عاشق بیچاره تو باری چه کسی

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۱۸)

در این نمونه عناصر زیر دیده می‌شود:

- راوی: اول شخص.
- شخصیت اول: «ش» در «درش» و ضمیر در «گفت» (: او = معشوق).
- شخصیت دوم: «م» در «می‌رفتم» (: راوی = من = عاشق).

- زمان: دوش (: دیشب).
  - مکان: درش (: قصر معشوق).
  - رویداد: در خیل غلامان درش می‌رفتم.
  - گفتمان: گفت: «ای عاشق بیچاره تو باری چه کسی».
- اما نمونه زیر برجستگی سویه شعری آن را بیشتر به رخ می‌کشد:
- گره به باد مزن گر چه بر مراد رود      که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت  
(همان: ۶۱)

در این نمونه هم آرایه‌های زیر یافتنی است:

- کنایه: گره به باد زدن.
  - تشخیص: باد با سلیمان گفت.
  - واج آرای: «ب»، «ر» و «د».
  - تلمیح: باد... سلیمان...
- ارسال‌المثل: مصراع اول (که شاعر در مصراع دوم به وجود آن تصریح ورزیده است).
- با این حال، کندوکاو در بیش از ۱۵۰ نقل‌قول هنری حافظ نشان می‌دهد که او نهایت سعی را برای رعایت اعتدال میان دو سویه ساخت ادبی آنها داشته‌است؛ چنان که در نمونه زیر، عناصر راوی مداخله‌گر، زمان، مکان، شخصیت اول، شخصیت دوم و گفتمان و آرایه‌های ایهام، متناقض‌نما، مراعات‌النظیر و مجاز را می‌بینیم:
- این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت      بر در می‌کده‌ای با دف و نی ترسایی  
گر مسلمانی از این است که حافظ دارد      آه اگر از پی امروز بود فردایی  
(همان: ۳۴۹)
- همچنین در عموم نقل‌قول‌های هنری وی، خصوصیت خیالی بودن انتساب قول منقول به قائل آن را می‌یابیم و حتی نمونه‌های ظاهراً تاریخی آنها این خصوصیت را دارند:
- حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید      از شافعی نپرسند امثال این مسائل  
در این نمونه خیالی بودن انتساب قول منقول به قائل آن، یعنی «حسین بن منصور حلاج»، از متناقض‌نمای «... بر سر دار... سراید... دانسته می‌شود.
- جمع میان دو سویه روایی و شعری، نقل‌قول هنری را به مناظره نزدیک می‌کند، با این تفاوت که در اولی، گفتن یک‌طرفه برقرار است:
- سحر بلبل حکایت با صبا کرد      که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد

از آن رنگ گلم خون در دل افتاد      وز آن گلشن به خارم مبتلا کرد  
(همان: ۸۹)

ولی در دومی، گفت و گوی دو طرفه:  
بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت      و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار  
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست      گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت  
(همان: ۵۴)

به سبب همین نزدیکی، گاه تمایز این دو از یکدیگر چندان آسان نیست. برای نمونه، حافظ در بیت زیر ابتدا سخن کسی را می‌آورد و بعد به آن پاسخ می‌گوید و این کار، در واقع «مناظره دورادور» است، نه «مناظره رویاروی»:

گفتی: «سر تو بسته فتراک ما شود»      سهل است اگر تو زحمت این بار می‌کشی  
(همان: ۳۲۲)

چنین کاری تا آنجا پیش می‌رود که بعضاً این نوع مناظره با تغییر ضمائر، از غایب به مخاطب می‌گراید:

ناصرم گفت: «بجز غم چه هنر دارد عشق»      برو ای خواجه عاقل هنری بهتر ازین  
(همان: ۲۷۹)

بنیاد روایی نقل قول هنری باعث می‌شود تا هنگام کاربرد در شعر، همانند مناظره، کم‌وبیش بدان جنبه روایی ببخشد. در نمونه زیر که یک غزل روایی است، دو نقل قول هنری و یک مناظره به طور مجزا از هم، بنای روایت را ساخته‌اند:

نقل قول هنری یکم:  
شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان      که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان  
مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت      (گفت) ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان  
تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود      بنده من شو و برخور ز همه سیم‌تنان  
کمتر از ذره نه‌ای پست مشیو مهر بورز      تا به سرچشمه خورشید رسی چرخ‌زنان  
برجهان تکیه مکن و ر قیدخی می‌داری      شادی زهره‌جبینان خور و نازک‌بدنان  
نقل قول هنری دوم:

پیر پیمان‌کش من که روانش خوش بیاد      (گفت) پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان  
دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل      مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

مناظره:

با صبا در چمن لاله سحر (می گفتم) که شهیدان که اند این همه خونین کفنان  
(گفت) حافظ من و تو محرم این راز نه ایم از می لعل حکایت کن و شیرین دهنان  
(همان: ۲۶۶-۲۶۷)

این نمونه جلوه بارز راه میانه‌ای است که حافظ، برخلاف شیوه معمول غزل تا زمان او، در پیوستگی و گسستگی ابیات آن برمی‌گزیند و از همین نمونه پیداست که این کار وی، به گسستگی کامل ابیات نمی‌رسد (خرمشاهی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳-۳۵).  
در نمونه زیر که باز، یک غزل روایی است، مناظره فرع بر نقل قول هنری می‌نماید، زیرا راوی، ابتدا سخنی از قول «مغیچه باده فروش» می‌آورد و بعد بدان پاسخ می‌گوید و سرانجام همان مغیچه باده فروش است که حرف آخر را می‌زند:

دوش رفتم به در میکده خواب‌آلوده	خرقه تردامن و سجاده شراب‌آلوده
آمد افسوس‌کنان مغیچه باده‌فروش	(گفت) بیدار شو ای رهرو خواب‌آلوده
شست‌وشویی کن و آن‌گه به خرابات خرام	تا نگردد ز تو این دیر خراب‌آلوده
به هوای لب شیرین‌دهنان چند کئی	جوهر روح به یاقوت مذاب‌آلوده
به طهارت گذران منزل پیری و مکن	خلعت شیب به تشریف‌شباب‌آلوده
پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به درآی	که صفایی ندهد آب تراب‌آلوده
(گفتم) ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست	که شود فصل بهار از می ناب‌آلوده
آشنایان ره عشق درین بحر عمیق	غرقه گشتند و نگشتند به آب‌آلوده
(گفت) حافظ لغز و نکته به یاران مفروش	آه ازین لطف به انواع عتاب‌آلوده

(همان: ۲۹۳)

این نوع اصالت بخشیدن به نقل قول هنری تا جایی پیش می‌رود که حافظ، در پاره‌ای موارد مناظره را تحت پوشش آن قرار می‌دهد:

چنینم هست ییاد از پیر دانا	فراموشتم تشید هرگز همانا
که روزی رهروی در سرزمینی	به لطفش گفت رندی ره‌نشینی
که ای سالک چه در انبانه داری	بیادامی بنه گر دانه داری
جوایش داد گفتا دام دارم	ولی سیمرغ می‌باید شکارم...

(همان: ۳۵۴-۳۵۵)

طبعاً نهایت سیر در این مسیر، آفرینش شعرهای روایی دیگری است که نقل قول هنری، به تنهایی جایگاه گفتمان آنها را گرفته باشد:

زلف‌آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست	پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی دردست
نرگش عریبه جوی و لبش افسوس کنان	نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست
سر فراگوش من آورد و به آواز حزین	(گفت) ای عاشق دیرینه من خوابت هست
عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند	کافر عشق بود گر نشود باده پرست
برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر	که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
خنده جام می و زلف‌گره‌گیر نگار	ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

(همان: ۲۰)

### زیبایی‌شناسی

گفتیم که نقل قول هنری، دو سویه روایی و شعری دارد. بر این اساس، زیبایی‌شناسی آن، پیش رفتن از راه این دو سویه را می‌طلبد. در اینجا اختصاراً به این کار می‌پردازیم. لازمه چنین کاری تحلیل زیبایی‌شناختی تک‌تک سازه‌ها و کل نقل قول هنری است که به منزله شناخت دقیق‌تر ساخت ادبی آن خواهد بود.

### نهاد در سویه روایی

نهاد در سویه روایی نقل قول هنری، نقش شخصیت اول روایت را بر عهده دارد. این شخصیت در شعر حافظ، به دو دسته قابل تقسیم است:

#### ۱. انسانی

دهقان سالخورده) چه خوش گفت با پسر / کای نور چشم من بجز از کشته ندروی  
(همان: ۳۴۵)

#### ۲. غیر انسانی

(بنفشه) دوش به گل گفت و خوش نشانی داد / که تاب من به جهان طره فلانی داد  
(همان: ۷۷)

هریک از این دو دسته شخصیت، تقسیم به دسته‌های کوچک‌تری را نیز برمی‌تابد؛ چنان که دسته اول، شامل معشوق، عاشق، اهل تخصص و تجربه، پیران اهل حکمت و به ویژه اهل حکمت مغانه، فتواداران و به ویژه فتواداران عشق، افراد خاص، شاهدان



ماجرایها، اشخاص منفرد و... است و دسته دوم هم، شامل آلات موسیقی، قوای انسانی، موجودات غیبی، سیارات، جانوران، گلها و....

حافظ، بیشتر تمایل دارد تا به جای نام شخصیت، صفات ذاتی یا عارضی او را بیاورد: بر در شاهم (گدا)یی نکته‌ای در کار کرد گفت: بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود (همان: ۱۴۰)

همچنین در مواردی، به وی، حالت جمع یا کلی یا متعدد می‌بخشد:

اشک خونین بنمودم به (طبیان) گفتند درد عشق است و جگرسوز دواپی دارد (همان: ۸۴)

(هر کس که بدید چشم او) گفت کو محتسبی که مست گیرد (همان: ۱۰۰)

(رباب و چنگ) به بانگ بلند می‌گویند که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید (همان: ۱۶۵)

این سازه، از سوی دیگر به فضا سازی برای روایت یاری می‌رساند. در نمونه زیر «هاتفی» که «از گوشه میخانه» سخن می‌گوید، به روایت، فضایی اسرارآمیز و متناقض‌نما داده است:

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش (همان: ۱۹۲)

این کنش هنری در نمونه زیر به صورت ترکیب «هاتف میخانه» درآمده است: بیا که (هاتف میخانه) دوش با من گفت که در مقام رضا باش وز قضا مگریز (همان: ۱۸۱)

افزون بر این، کار توابع نهاد در این سویه، توصیف شخصیت اول روایت است؛ یعنی به ما می‌گوید که او جنبه معرفه دارد:

دوش (آن) صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم با کافران چه کارت گرت نم‌پرستی (همان: ۳۰۲)

یا جنبه نکره: دوش ازین غصه نخفتم که (رفیقی) می‌گفت حافظ ار مست بود جای شکایت باشد (همان: ۱۰۸)

و گاه، ویژگی‌های دیگر وی را هم پیش روی ما می‌گذارد: از بتان آن طلب ار حسن‌شناسی ای دل کاین کسی گفت (که در علم نظر بینا بود) (همان: ۱۳۸)

### نهاد در سویه شعری

نهاد در سویه شعری نقل قول هنری، با آرایه‌های چندی پیوند می‌خورد که از آن جمله است:

#### ۱. استعاره

خوشم آمد که سحر (خسرو خاور) می‌گفت با همه پادشهی بنده توران شاهم  
(همان: ۲۴۹)

#### ۲. تشخیص

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی (عقل) گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند  
(همان: ۱۳۵)

#### ۳. متناقض‌نما

سحرم (هاتف میخانه) به دولتخواهی گفت باز آی که دیرینه این درگاهی  
(همان: ۳۴۶)

#### ۴. کنایه

شنیده‌ام سخنی خوش که (پیر کنعان) گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت  
(همان: ۶۱)

#### ۵. تنسیق‌الصفات

نغز گفت آن (بت ترسایچه باده‌پرست) شادی روی کسی خور که صفایی دارد  
(همان: ۸۴)

### گزاره در سویه روایی

گزاره در ساخت نحوی نقل قول، معمولاً افعال برساخته از مصدر گفتن یا جانشین‌های آن است که در سویه روایی نقل قول هنری، نقش مرکز ثقل گفتمان را بر عهده دارد.

حافظ به کاربرد جانشین برای این افعال علاقه خاصی نشان می‌دهد؛ چه، این کار نیز، به فضا سازی برای روایت یاری می‌رساند. آیت خواندن، بیت خواندن، پند دادن، پیام دادن، تقریر کردن، حدیث گفتن، حکایت کردن، درس خواندن، فتوا دادن، مژده دادن، منادی زدن، ندا کردن، معما خواندن، نکته سرودن، نوید دادن و... جانشین‌هایی است که او برای این منظور به کار می‌برد. البته گاه این سازه در شعر وی حذف می‌شود و جمله پیشین، به عنوان قرینه معنوی، وجود آن را مشخص می‌کند:

(پند عاشقان بشنو) وز در طرب بازآی کاین همه نمی‌ارزد شغل عالم فانی  
(همان: ۳۳۵)

همچنین، بعضاً به جای ساخت اسنادی، ساخت ترکیبی با نهاد می‌پذیرد:  
خزینهداری میراث‌خوارگان کفر است (به قول مطرب و ساقی) (به فتوی‌ی دف و نی)  
(همان: ۲۹۹)

گزاره ممکن است بر اثر دور افتادن از وابسته تکرار هم بشود و در این صورت، آنچه  
میان این دو می‌آید، نقش نوعی تعلیق را برای روایت ایفا می‌کند:

دوش با من (گفت) پنهان کاردانی تیزهوش (وزشما پنهان نشاید کرد راز می‌فروش)  
(گفت) آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش  
(همان: ۲۸۶)

افزون بر این، توابع گزاره نیز در سوبه‌ی روایی نقل‌قول هنری اهمیت بسزایی دارد و  
عناصر زیر را برای روایت به دست می‌دهد:

- زمان

ز چنگ زهره شنیدم که (صبحدم) می‌گفت غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم  
(همان: ۲۲۹)

- مکان

(بر در شاه)م گدایی نکته‌ای در کار کرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود  
(همان: ۱۴۰)

- حالت

ساقی بیا که عشق ندا می‌کند (بلند) کآن کس که گفت قصه ما هم ز ما شنید  
(همان: ۲۰۳)

- شخصیت دوم

خورشید چو آن خال سیه دید (به دل) گفت ای کاج که من بودمی آن هندوی مقبل  
(همان: ۲۰۷)

و در پاره‌ای موارد هم، دیدگاه زاوی‌ی مداخله‌گر را باز می‌تابد:  
(نغز) گفت آن بت ترس‌بچه باده‌پرست شادی روی کسی خور که صفایی دارد  
(همان: ۸۴)

گزاره در سوبه شعری

گزاره نقل‌قول هنری ظرفیت چندانی برای پذیرش آرایه‌های شعری ندارد، اما گاه در

شعر حافظ، افعال برساخته از مصدر گفتن، با معانی مجازی اندیشه کردن، پیش بینی کردن، نام گذاری کردن، قصد کردن و... به کار برده می شود و از این راه، روایت نیز شکل «حدیث نفس» پیدا می کند:

دل (گفت) فروکش کنم این شهر به بویش بیچاره ندانست که یارش سفری بود  
(همان: ۱۴۶)

من همان ساعت که از می خواستم شد توبه کار (گفتم) این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود  
(همان: ۱۴۸)

از خطا (گفتم) شبی موی تو را مشک ختن می زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز  
(همان: ۱۸۰)

به عزم توبه سحر (گفتم) استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم  
(همان: ۲۴۰)

همچنین، بعضاً در جانشین های این افعال، آرایه هایی مانند استخدام به کار می رود:  
در حلقه گل و مل خوش (خواند) دوش بلبل هات الصبوح هبوا یا ایهاالسکرا  
(همان: ۵)

#### وابسته در سویه روایی

وابسته نقل قول در زبان فارسی، معمولاً پس از گزاره می آید، ولی گاه حافظ، در سویه روایی نقل قول هنری، از راه تقدیم یا تقسیم آن به ایجاد نوعی تعلیق ظریف دست می زند:

(غم کهن به می سالخورده دفع کنید که تخم خوشدلی این است) پیر دهقان گفت  
(همان: ۶۱)

(قدت) گفتم که (شمشاد است) صد خجلت به بار آورد

که این نسبت چرا کردیم و این بهتان چرا گفتیم  
(همان: ۲۵۵)

البته این کار، همواره با هدف تأکید بر محتوای قول منقول پیش می رود و در شعر حافظ، نمونه های بیشتری از آن می یابیم:

دوستان وقت گل آن به که به عشرت گوشیم سخن اهل دل است این و به جان بنیوشیم  
(همان: ۲۵۹)

این سازه معمولاً تابعی نمی پذیرد، مگر برای اثبات یا نفی یا تصحیح یا استنتاج یا توضیح و یا کاری از این دست و اینجاست که حضور راوی مداخله گر در روایت پررنگ تر می شود. نمونه ای از تابع تصحیحی آن را در بیت زیر پیدا می کنیم:

گفتند خلاق که تویی یوسف ثانی (چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی)  
(همان: ۳۳۷)

### وابسته در سویه شعری

وابسته نقل قول، جمله‌ای است که ضمن جمله دیگر قرار می‌گیرد و در سویه شعری نقل قول هنری می‌تواند محمل آرایه‌های بیشتری باشد که عبارت‌اند از:

#### ۱. تشبیه

مقالات نصیحت‌گو همین است که (سنگ‌انداز هجران) در کمین است  
(همان: ۳۵۶)

#### ۲. استعاره

سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن (خسرو شیرین) آمد  
(همان: ۱۱۹)

#### ۳. کنایه

(گره به باد مزین) گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت  
(همان: ۶۱)

#### ۴. جناس

ز ساقی کمان‌ابرو شنیدم که ای تیر ملامت را نشانه  
بنندی ز آن (میان) طرفی کمروار اگر خود را بینی در (میانه)  
(همان: ۲۹۷)

#### ۵. ایهام تناسب

سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن (خسرو) (شیرین) آمد  
(همان: ۱۱۹)

#### ۶. مراعات‌النظیر

ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت با (درد) صبر کن که (دوا) می‌فرستمت  
(همان: ۶۳)

#### ۷. تضاد

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کس خویش که مگو حال دل (سوخته) با (خام) ی چند  
(همان: ۱۲۴)

۸. تلمیح

بین که سیب زرخدان تو چه می گوید هزار (یوسف مصری فتاده در چه) ماست  
(همان: ۱۸)

**کل نقل قول هنری در سویه روایی**

هرچه نقل قول هنری بسط یافته تر باشد، سویه روایی آن نیز بسط بیشتری می یابد. این امر در وهله اول، به کاربرد توابع برای سازه های نقل قول هنری بستگی دارد و در وهله بعد، باید از راه کاربرد مقدمه و مؤخره برای کل آن پیش برود.

در این صورت، کل نقل قول هنری، یا خود تابع است:

(می رفت خیال تو ز چشم من و) می گفت هیهات ازین گوشه که معمور نموده است  
(همان: ۲۸)

و یا برای خویش تابعی دارد:

این که می گویند آن خوش تر ز حسن (یار ما این دارد و آن نیز هم)  
(همان: ۲۵۰)

و موارد بالا در سویه روایی آن، یا رویداد روایت را می سازند:

(و آن گهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و) بر بطرزان می گفت نوش  
(همان: ۱۹۴)

و یا دیدگاه راوی مداخله گر را بازمی تابند:

گفت (و خوش گفت) برو خرقة بسوزان حافظ یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود  
(همان: ۱۴۳)

**کل نقل قول هنری در سویه شعری**

در نقل قول هنری با آرایه های شعری فراوانی مواجه می شویم که جایگاهی فراتر از یک سازه را اشغال کرده اند:

۱. تشبیه مضمّر

چندان گریستیم که هر کس که برگذشت در (اشک) ما چو دید روان گفت کاین چه (جو)ست  
(همان: ۴۲)

۲. تشبیه تفضیل

گفتا برون شدی به تماشای (ماه نو) از (ماه ابروان من) ت شرم باد رو...  
(همان: ۲۸۰)

۳. اسلوب معادله

خیال زلف تو گفتا که جان وسیله مساز  
کزین شکار فراوان به دام ما افتد  
(همان: ۷۸)

۴. استعاره

از لب ت شیر روان بود که من می گفتم  
این شکر گرد (نمکدان) تو بی چیزی نیست  
(همان: ۵۳)

۵. تشخیص

می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت  
خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی  
(همان: ۳۴۰)

۶. متناقض نما

(طهارت) ار نه (به خون جگر) کند عاشق  
به قول (مفتی عشق)ش درست نیست نماز  
(همان: ۱۷۶)

۷. جناس

نخست موعظه پیر (صحبت) این حرف است  
که از (مصاحب) ناجنس احتراز کنید  
(همان: ۱۶۵)

۸. واج آرایی

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج  
که یک جو نیرزد سرای سپنج  
(همان: ۳۵۷)

۹. ایهام تناسب

دی گفت طیب از سر حسرت چو مرا دید  
هیئات که رنج تو ز (قانون) (شفا) رفت  
(همان: ۵۷)

۱۰. ترادف

غم (کهن) به می (سالخورده) دفع کنید  
که تخم خوشدلی این است (پیر) دهقان گفت  
(همان: ۶۱)

۱۱. مراعات النظیر

شی می گفت (چشم) کس ندیده است  
ز مروارید (گوش)م در جهان به  
(همان: ۲۹۰)

۱۲. تلمیح

گره به باد مزن گرچه بر مراد رود  
که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت  
(همان: ۶۱)

۱۳. ارسال المثل

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند  
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز  
(همان: ۱۷۹)

۱۴. تضمین

ور باورت نمی کند از بنده این سخن  
گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر  
از گفته کمال دلیلی بیاورم  
آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم  
(همان: ۲۲۵)

۱۵. تلمیح

در نیل غم فتاد سپهرش به طنز گفت  
الآن قد ندمت و ما ینفع الندم  
(همان: ۲۱۲)

۱۶. اغراق

خوشم آمد که سحر خسرو خاور می گفت  
با همه پادشهی بنده توران شاهم  
(همان: ۲۴۹)

۱۷. طنز

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد  
که می حرام ولی به ز مال اوقاف است  
(همان: ۳۱)

۱۸. اسلوب الحکیم (۳):

مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی  
که گفته اند نکویی کن و در آب انداز  
(همان: ۱۷۸)

۱۹. دلیل عکس

فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم  
که حرام است می آنجا که نه یار است ندیم  
(همان: ۲۵۳)

۲۰. حسن مطلع

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست  
گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست  
(همان: ۱۶)

۲۱. ردالمطلع

دلم از دست بشد دوش چو حافظ می گفت  
ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر  
(همان: ۱۶۸)



## ۲۲. حسن مقطع

گذشت بر من مسکین و با رقیبان گفت دریغ حافظ مسکین من چه جانی داد  
(همان: ۷۷)

### گونه‌شناسی

نقل قول هنری به اعتبارهای مختلف، تقسیمات متفاوتی را برمی‌تابد:

#### ۱. به اعتبار نهاد

به این اعتبار بر دو گونه است: بی‌واسطه و باواسطه.

بی‌واسطه آن است که میان قائل قول و ناقل آن، ناقل دیگری در کار نباشد، اما با واسطه آن است که میان قائل قول و ناقل آن، ناقل دیگری در کار باشد و بدین دلیل تودرتو از کار درآید.

همه نمونه‌های نقل قول هنری که تا این جا از دیوان حافظ آوردیم، نقل قول بی‌واسطه بود، ولی در این دیوان، یک نمونه نقل قول باواسطه نیز می‌بینیم:

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند  
(همان: ۱۲۱)

یعنی گفته‌اند: «سرود مجلس جمشید این بود که "جام باده بیاور که جم نخواهد ماند"»

#### ۲. به اعتبار گزاره

به این اعتبار بر دو گونه است: گفتاری و نوشتاری.

گفتاری آن است که قول، از گفته قائل نقل شود، اما نوشتاری آن است که قول را از نوشته قائل نقل کنند.

همه نمونه‌های نقل قول هنری که تا اینجا از دیوان حافظ آوردیم، نقل قول گفتاری بود، ولی در این دیوان چند نمونه نقل قول نوشتاری هم می‌یابیم:

بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند کآن کس که پخته شد می چون ارغوان گرفت  
(همان: ۶۰)

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند  
(همان: ۱۲۲)

نوشته‌اند بر ایوان جنۃ‌المأوی که هر که عشوه دنیی خرید وای به وی  
(همان: ۲۹۹)

۳. به اعتبار وابسته

به این اعتبار بر دو گونه است: مستقیم و غیرمستقیم. مستقیم آن است که عین قول، نقل شود، اما غیرمستقیم آن است که عین قول را نقل نکنند، بلکه ناقل، ضمائر آن را مطابق زاویه دید خود تغییر دهد. همه نمونه‌های نقل قول هنری که تا اینجا از دیوان حافظ آوردیم، نقل قول مستقیم بود، ولی در این دیوان سه نمونه نقل قول غیرمستقیم نیز می‌بینیم که البته دونمونه از آنها تقریباً مشترک است:

مژده دادند که بر ما گذری خواهی کرد نیت خیر مگردان که مبارک‌فالی است  
(همان: ۴۸)

عشوه دادند که بر ما گذری خواهی کرد دیدی آخر که چنین عشوه خریدیم و رفت  
(همان: ۵۱)

شکل مستقیم قول منقول در این دو نمونه، «بر شما گذری خواهد کرد» بوده است و حافظ، آن را با تغییر ضمائر، از زاویه دید خویش می‌آورد.

گرچه رندی و خرابی گنه ماست ولی عاشقی گفت که تو بنده بر آن می‌داری  
(همان: ۳۱۴)

شکل مستقیم قول منقول در این نمونه، «او بنده بر آن می‌دارد» بوده است.

۴. باز، به اعتبار وابسته

به این اعتبار بر دو گونه است: به عبارت و به مضمون.

به عبارت آن است که عین قول، نقل شود، اما به مضمون آن است که فحوای قول را نقل کنند.

همه نمونه‌های نقل قول هنری که تا اینجا از دیوان حافظ آوردیم، نقل (قول) به عبارت بود، ولی در این دیوان نمونه‌هایی از نقل (قول) به مضمون هم می‌یابیم که البته خود در سه بخش می‌گنجد:

- به تلخیص

ز بنفشه تاب دارم که (ز زلف او زند دم) تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد  
(همان: ۷۹)

- به تعریف

(حدیث هول قیامت) که گفت واعظ شهر کنایتی است که از روزگار هجران گفت  
(همان: ۶۱)

- به‌اشاره

(راز سر بسته ما) بین که به داستان (گفتند) هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر  
(همان: ۱۷۱)

۵. به اعتبار کل نقل قول هنری

به این اعتبار، در دیوان حافظ بر شش گونه است:

- یک‌مصراع

گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود  
(همان: ۱۴)

- یک‌بیتی

از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش است  
(همان: ۳۱)

- دوبیتی

دوشم ز بلبل‌ی چه خوش آمد که می‌سرود گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش  
کای دل تو شاد باش که آن یار تندخو بسیار تندروی نشیند ز بخت خویش  
(همان: ۱۹۷)

- سه‌بیتی

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غییم چه مژده‌ها داده است  
که ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است  
تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر ندانمت که درین دامگه چه افتاده است  
(همان: ۲۷)

- چهاربیتی

سحرگهم چه خوش آمد که بلبل‌ی گلبانگ به غنچه می‌زد و می‌گفت در سخنرانی  
که تنگدل چه نشینی ز پرده بیرون آی که در خم است شرابی چو لعل رمانی  
مکن که می‌نخوری بر جمال گل یک ماه که باز ماه دگر می‌خوری پشیمانی  
به شکر تهمت تکفیر کز میان برخاست بکوش کز گل و مل داد عیش بستانی  
(همان)

- پنج‌بیتی

بر سر بازار، جانبازان منادی می‌زنند بشنوید ای ساکنان کوی رندی بشنوید

دختر رز چند روزی شد که از ما گم شده است رفت تا گیرد سر خود هان و هان حاضر شوید  
جامه‌ای دارد ز لعل و نیمتاجی از حباب عقل و دانش برد و شد تا ایمن از وی نغنوید  
هر که آن تلخم دهد حلواها جانش دهم ور بود پوشیده و پنهان به دوزخ دروید  
دختری شبگرد تند تلخ گلرنگ است و مست گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید  
(همان: ۳۶۷-۳۶۸)

۶. باز، به اعتبار کل نقل قول هنری

به این اعتبار، در دیوان حافظ بر دو گونه است:

- واحد (یگانه)

همه نمونه‌های پیشین، از این گونه بود.

- متعدد (دوگانه)، شامل:

متعدد با یک نهاد:

به لابه گفت شبی میر مجلس تو شوم شدم به رغبت خویشش کمین غلام و نشد  
پیام داد که خواهم نشست با یاران بشد به رندی و دردی کشیم نام و نشد  
(همان: ۱۱۴)

و متعدد با دو نهاد:

گوش بگشای که بلبل بغفان می‌گوید خواجه تقصیر مفرما گل توفیق ببوی  
گفتی از حافظ ما بوی ریا می‌آید آفرین بر نفسست باد که خوش بردی بوی  
(همان: ۳۴۵)

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، نخستین بار، به معرفی یک شگرد ادبی ناشناخته با نام پیشنهادی «نقل قول هنری» پرداختیم و دربارهٔ چند و چون آن در شعر حافظ بحث کردیم. از این دیدگاه نقل قول هنری، نقل قولی است که ساخت ادبی و به تبع آن کارکرد ادبی پذیرفته باشد.

ساخت ادبی نقل قول هنری بیشتر جنبهٔ روایی دارد تا شعری، اما اعتدال‌گرایی حافظ، این شگرد را در دو سویهٔ روایی و شعری به طور همگام پیش می‌برد و بدین دلیل، زیبایی‌شناسی نقل قول‌های هنری او نیز از راه این دو سویه قابل پیگیری است. در مقاله حاضر، طی یک بخش جداگانه، بررسی وجوه روایی و شعری تک‌تک سازه‌ها و کل

نقل قول هنری را با توابع آنها بر مبنای شعر وی پی‌گرفتیم و اجمالاً نتایج زیر را به دست آوردیم:

- نهاد نقل قول هنری در سوییۀ روایی نقش شخصیت اول را بر عهده دارد که یا انسانی است و یا غیرانسانی و گاه به فضا سازی نیز یاری می‌رساند، ضمن اینکه کار توابع آن هم، توصیف همان شخصیت اول است.
- این سازه در سوییۀ شعری با آرایه‌های استعاره، تشخیص، متناقض‌نما، کنایه و تنسیق‌الصفات پیوند می‌خورد.
- گزاره نقل قول هنری در سوییۀ روایی مرکز ثقل گفتمان است و چه بسا کاربرد جانشین برای آن نیز به فضا سازی یاری بیشتری می‌رساند، ضمن اینکه توابع آن هم عناصری مانند زمان، مکان، شخصیت دوم و دیدگاه راوی مداخله‌گر را به روایت می‌افزاید.
- این سازه در سوییۀ شعری حامل آرایه‌های اندکی مانند مجاز و استخدام است.
- وابستۀ نقل قول هنری در سوییۀ روایی با پذیرش فرایند تقدیم یا تقسیم به ایجاد نوعی تعلیق ظریف دامن می‌زند و توابع آن معمولاً جهت اثباتی یا نفیی یا تصحیحی یا استنتاجی یا توضیحی و از این قبیل دارند.
- این سازه در سوییۀ شعری محمل آرایه‌هایی مانند تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، ایهام تناسب، مراعات‌النظیر، تضاد و تلمیح قرار می‌گیرد.
- کل نقل قول هنری در سوییۀ روایی با قبول مقدمه و مؤخره، یا رویداد روایت را شامل می‌شود و یا دیدگاه راوی مداخله‌گر را.
- این ساخت در سوییۀ شعری متضمن آرایه‌هایی است که جایگاهی بیش از یک سازه را اشغال کرده‌اند و بدین قرارند: تشبیه مضمّر، تشبیه تفضیل، اسلوب معادله، استعاره، تشخیص، متناقض‌نما، جناس، واج‌آرایی، ایهام تناسب، ترادف، مراعات‌النظیر، تلمیح، ارسال‌المثل، تضمین، تلمیح، اغراق، طنز، اسلوب‌الحکیم، دلیل عکس، حسن مطلع، ردالمطلع و حسن مقطع.
- همچنین در ادامه طی یک بخش جداگانه دیگر به گونه‌شناسی نقل قول هنری پرداختیم و برای آن گونه‌های زیر را بازشناختیم:
- به اعتبار نهاد: باواسطه و بی‌واسطه.

- به اعتبار گزاره: گفتاری و نوشتاری.
- به اعتبار وابسته: مستقیم و غیرمستقیم.
- باز، به اعتبار وابسته: به عبارت و به مضمون، که مورد اخیر، خود شامل به تلخیص، به تعریف و به اشاره است.
- به اعتبار کل نقل قول هنری: یک مصراع، یک بیت، دو بیت، سه بیت، چهاربیتی و پنجبیتی.
- باز، به اعتبار کل نقل قول هنری: واحد و متعدد، که مورد اخیر، خود شامل متعدد با یک نهاد و متعدد با دو نهاد است.



## منابع

- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین (۱۳۷۱) درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی (ویراست دوم)، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- بلخی، جلال‌الدین محمدبن محمد (بی‌تا) مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران، انتشارات مولی.
- حافظ شیرازی، خواجه‌شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران، زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱) حافظ‌نامه (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ)، بخش اول، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی و سروش.
- سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۲) کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) موسیقی شعر، چاپ سوم، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نگاهی تازه به بدیع، ویرایش دوم، چاپ چهاردهم، تهران، فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳) از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، چاپ اول، تهران، چشمه.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین (۱۳۷۹) راهنمای ویرایش، چاپ اول، تهران، سمت.
- نجفقلی میرزا، «آقاسردار» (۱۳۶۲) دره نجفی (در علم عروض، بدیع، قافیه) با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی، چاپ اول، تهران، فروغی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۱) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هشتم، تهران، هما.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین (۱۳۶۹) بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران، مرکز.

